از گنجینه نقد پیشینیان: و چیزها اندر این نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست، چون مغز او بدانی (مقدمه شاهنامه ابومنصوری)

ابومنصوری

از گنجنیهء مقدمهء شاهنامهء و چیزها اندراین‏ سهمگین نماید و این نیکو

ایدون گوید درین نامه که تا جهان بود،مردم،گرد دانش‏ گشته‏اند و سخن را بزرگ داشته و نیکوتر یادگاری سخن‏ دانسته‏اند...پس امیر ابو منصور عبد الرزّاق،مردی بود بافر، و خویش‏کام بود،و با هنر و بزرگ‏منش بود اندر کامروایی و با دستگاهی تمام از پاذشاهی و ساز مهتران،و اندیشهء بلند داشت،و نژادی بزرگ داشت به گوهر،و از تخم اسپهذان‏ ایران بود،و کار کلیله و دمنه و نشان شاه خراسان بشنید، خوش آمذش.از روزگار آرزو کرد تا او را نیز یادگاری بود اندر این جهان،پس دستور خویش ابو منصور المعرّی را بفرموذ تا خداوندان کتب را از دهقانان و فرزانگان و جهاندیذگان،از شهرها بیاوردند و چاکر او ابو منصور المعمرّی به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به‏ شهرهای خراسان،و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای..و از هر شارستان.گرد کرد و بنشانید به فراز آوردن این نامه‏های‏ شاهان و کارنامه‏هاشان،و زندگانی هر یکی از داد و بیداذ وآشوب و جنگ و آیین از کی نخستین که اندر جهان او بوذ که‏ آیین مرد می‏آورد و مردمان از جانوران پدید آورد،تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بوذ،اندر ماه محرّم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت بهترین عالم،محمد مصطفی‏ -صلی اللّه علیه و سلّم-و این را نام شاهنامه نهاذند تا خداوندان دانش،اندر این نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزانگان،و کار و ساز پادشاهی،و نهاذ و رفتار ایشان،و آیینهای نیکو،و داذ و داوری،ورای و راندن کار،و سپاه آراستن و رزم کردن،و شهر گشاذن و کین خواستن،و شبیخون کردن و آزرم داشتن،و خواستاری کردن،این‏همه‏ را بذین نامه اندر بیابند.پس این نامهء شاهان گرد آوردند و گزارش کردند،و اندر این چیزهاست که به گفتار مر خواننده‏ را بزرگ آیذ،و هرکس دارند تا از او فایده گیرند و چیزها اندر این نامه بیابند که سهمگین نمایذ و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردذ و دلپذیر آید.چون دست برادرش و چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت، و چون ماران که از دوش ضحّاک برآمدند.این همه درست‏ آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنی،و آن‏که دشمن‏ دانش بوذ،این را زشت گرداند،و اندر جهان شگفتی فراوان‏ است،چنانچون پیغامبر ما-صلی اللّه علیه و آله و سلّم- فرموذ:«حدّثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج»گفت:هرچه از بنی اسرائیل گویند،همه بشنویذ که بوده است و دروغ‏ نیست.پس دانایان که نامه خواهند ساختن،ایذون سزد که‏ هفت چیز به جای آورند مرنامه را:یکی بنیاذ نامه،یکی فر نامه،سدیگر هنرنامه،چهارم نام خداوند نامه،پنجم مایه و اندازهء سخن پیوستن،ششم نشان دادن از دانش آن‏کس که‏ نامه از بهر اوست،هفتم درهای هر سخنی نگاه داشتن،و خواندن این نامه،دانستن کارهای شاهان است و بخش کردن‏ گروهی از ورزیذن کار این جهان،و سود این نامه هرکسی را هست و رامش جهان است،و انده گسار اندهگنان است،چارهء درماندگان است،و این نامه و کارشاهان از بهر دو چیز خوانند:یکی از بهر کارکرد و رفتار و آیین شاهان،تا بدانند و در کدخدایی با هرکس بتوانند ساختن،و دیگر که اندر او داستانهاست که هم به گوش و هم به کوشش خوش آید،که‏ اندر او چیزهای نیکو و با دانش هست،همچون:پاداش نیکی‏ و باد افره‏بذی و تندی و نرمی،و درشتی و آهستگی،و شوخی‏ و پرهیز،و اندرشذن و بیرون شدن،و پند و اندرز،و خشم و خشنوذی،و شگفتی کار جهان و مردم اندر این نامه،این‏همه‏ که یاذ کردیم،بدانند و بیابند.

\*بیست مقالهء قزوینی،به تصحیح عباس اقبال و پورداود.تهران.

دنیای کتاب،چاپ دوّم 1332،ج 2،ص 41-30